



انتشارات دانشگاه تهران

۴۹۰

حقوق جنایی

وقوانین جزائی تطبیقی

جلد اول

مقدمه - جرم - مسئولیت

(چاپ دوم)

نقارش و تألیف

علاء آبادی

و

۳۲۷۵۵
۲ ۴

۶

۱۳۲۷

وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ

چراغی که بیوه زنی بر فروخت
بسی دیده باشی که شهری بسوخت

بنام ایزد مهربان

دیباچه

یکی از خصائص جامعه انسانی حفظ رسوم و ترس از تغییر و تحول است بهمین جهت در آغاز امر اصلاحات بصورت انجام میگیرد و افراد عادی نسبت به نیکوترین اقدامات بدیع خود را سرکش و طامغی نشان میدهند. این خاصیت طبع انسانی در اجرای عدالت و داد گستری بیش از سایر کیفیات اجتماعی نمودار میگردد و متصدیان دادرسی را ناگزیر بحزم و احتیاط مینماید.

برای اینکه افکار نفرو بلند در قالب قانون ریخته شود باید با فعالیت خستگی ناپذیر قلمی و زبانی آنرا در اقلیم اخلاقی کشور رسوخ داد تا بالاخره در عداد یکی از حقایق زنده در آید. رگود اجتماعی همیشه مانند سدی موج شکن امواج کمال مطلوب را در هم میشکند و تنها فکری نیرومند و مبتکر، عشقی سوزان و لایزال میتواند حقایق جدید را که لازمه حسن اجرای داد و عدالت است در طرز قضاوت قابل اعمال سازد. قریب یک قرن است که فلسفه تحقیقی افق علوم را فراخ کرده و متجاوز از هفتاد سال است که انریکو فری دانشمند جامعه شناسی مبانی علم الاجتماع کیفری را عرضه داشته است کتاب پر مغز او برای علمای حقوق جزائی کتابی مقدس محسوب میشود و در تایید و تشیید اصول آن کنفرانسهای بین المللی داده شده است. با تمام اقبالی که از معالم و تبعات او شده هنوز دادرسان کشورها آنرا مورد توجه قرار نداده اند و در طرز قضاوت عصر حاضر همان اصول مندرس سابق و بی اعتنائی با افکار جدید مأخوذ از علوم وجود دارد. بطوریکه این عالم اجتماعی مجسم کرده امروزه در نظر قضاة متهمی که بداد گستری اعزام میگردد مجسمه ایست که باید بر ناصیه او ماده انطباقی حقوق جزا الصاق شود و قبل از تشخیص حقیقت و ماهیت او تسلیم متصدیان اجراء گردد.

جرم ارتكبابی متهم مربوط به گذشته و دعوی جرم مطروح مربوط بحال و شخص جانی مربوط به آینده است و تنها از فعالیت جانی در آینده ممکن است جامعه مستفید شود و یا خسران بیند. اگر تمام توجه قضاة معطوف گذشته متهم شود اصلاح و آماده ساختن مجدد او برای محیط اجتماعی بطاق نسیان سپرده خواهد شد.

عدالت جزائی مولود همکاری سه عامل قانون و قاضی و متصدی اجراء است ولی نقش قاضی در فروزان ساختن مشمل عدالت بیش از دو عامل دیگر حائز اهمیت است. وظیفه خطیر قاضی این است که در ضمن قضاوت عمل ارتكبابی متهم، از شخصیت او بطور کامل معرفت پیدا نماید، یکی از تحولات تقنینی قرن گذشته افزایش قدرت و سلطه قاضی است که باید باتوسل به چنین قدرت شگرف باراء و وظیفه پر مسئولیت خود و احقاق حق قیام کند. قاضی جزائی بر عکس قاضی حقوقی باید در مطالعه شخصیت متهم و عمل ارتكبابی او مانند يك مجموعه غیر قابل تقسیم اقدام بانجام وظیفه نماید و چنانچه بخواهد تنها از روی پرونده قضاوت کند چنین قضاوتی موهوم می باشد. مع الاسف در قضاوت امروزه به شخصیت متهم بی اعتنا میباشند و با تجرید آن از عمل ارتكبابی تنها عمل ارتكبابی او را مورد رسیدگی قرار میدهند.

قوانین فاضلانه جدید برای احترام از قضاوت خشک و بیجان اصول و قواعدی پیش بینی کرده است تا قاضی ناگزیر شود داعی و سوابق متهم را در نظر بگیرد و حتی در صورت امکان به تجسساتی که کشفیات جدید علوم در دسترس گذارده است مبادرت ورزد. قوانین مزبوره از تدابیر تأمینیه و اصول متخذ از علم امراض دماغی نیز سخن رانده است.

با کمال تأسف بین قوانین و عدالت گستری عصر حاضر گردابی ژرف وجود دارد زیرا تنها قوانین تغییر کرده ولی در طرز قضاوت هیچ تحولی بوجود نیامده است افراد غیر عادی مانند اشخاص معمولی محاکمه میشوند اگر متهم قادر باشد به پرسشها پاسخ دهد هر قدر هم نقائص هوشی و یاروانی او زیاد باشد او را مسئول تشخیص میدهند. دادرسی امروزه مانند صدسال قبل فقط ناظر واقعه و جرم ارتكبابی است و به شخصیت روانی و حیاتی و اجتماعی متهم التفاتی ندارد در صورتیکه شخصیت متهم موضوع مهم واقعه ارتكبابی است و صدور حکم بدون وقوف به شخصیت سه گانه

فوق الذکر ممکن است بخسران جامعه تمام شود. جنایت و جنحه بطور کلی مثل سایر امور طبیعی متضمن اصل و جوب ترتب معلول بر علت است و بواسطه عدم بصیرت بآن جرائم ارتكابی هر سال افزون میگردد و قوانین جزائی و تمام اقداماتی که در مراجع قضائی صورت میگیرد نمیتواند از فزونی آن جلوگیری نماید. بهمین جهت مجبور شده اند بجای مجازات، بیشتر متوجه تدابیر تأمینیه شوند ولی تدابیر تأمینیه در صورتی در امور جزائی حیات بخش است که مؤسسات تأمینیه متناسبی تهیه گردد و چنانچه تدابیر مزبوره در مجلهای ناسالم و کهنه بموقع اجراء گذارده شود اصلاح مجرم و آمادگی مجدد شخصیت او برای خدمت بجامعه صورت پذیر نخواهد بود.

غالب دولتها از انجام وظایف اخلاقی خود سر باز میزنند، کودکان یکس به ولگردی خود ادامه میدهند، مزد کافی بکارگران داده نمیشود، اشخاص لایق گمنام زیست میکنند و عرصه اجتماع جولانگاه اشخاص غیر متقی و نابکار قرار میگیرد.

در این عصر مسئله آماده ساختن مجرمین برای محیط اجتماعی که یکی از مسائل مهمه دفاع اجتماعی را تشکیل میدهد باخوش بینی تلقی شده است. تجارب اخیر اطباء جهانی مانند وروائک (۱) در بلژیک و ساپوریتا (۲) در ایتالیا اصلاح این قبیل مجرمین را نوید میدهد و برای کامیابی در این مسئله حیاتی کافی است اشخاص ذی صلاحیت مجرمین را مانند مرضاء پندارند و در مقام تدایوی امراض آنها بر آیند و در اینصورت است که مؤسسات مربوط بتدابیر تأمینیه به بیمارستان جنائی تبدیل میگردد. مساعی متحده قاضی و روانشناس و عالم بعلم الحیات این خواهد بود که تمام آنهایی را که در اثر عوامل ارثی و اجتماعی در انحطاط اخلاقی غوطه ور شده اند برای زندگانی در اجتماع آماده سازند. کشورها اگر بخواهند در غرقاب بلایای جنائی غریق نگردند باید در مقام اقدام عاجل بر آیند زیرا دشمنان داخلی نظم عمومی مخوف تر از دشمنان خارجی میباشند. همانطور که متذکر شده اند برای جامعه هیچ چیز گرانتر از جرائم ارتكابی نیست و کلیه وسائل و تدابیری که برای مبارزه با آن اتخاذ میشود کم خرج تر و بیشتر مقرون به صرفه و اقتصاد خواهد بود.

برای رفع نقائص فعلی که در عدالت جزائی حکم فرما است علمای حقوق جزا برنامه‌ای تنظیم کرده‌اند که رؤس آنرا ذیلاً بطور اختصار مینگاریم :

۱ - باید همیشه نصب العین ساخت که حقوق جزا با اینکه يك رشته قضائى بشمار می‌آید امروز آنرا یکی از علوم اجتماعی میدانند و بهمین جهت باید از بسط سخن در ادراکات مربوط به حکمت ماوراء الطبیعه چشم پوشید و سعی کرد بهترین راه حل عملی که متناسب بادفاع اجتماعی است اعمال شود .

۲ - در عدالت جزائی باید از اتخاذ تصمیمات یکنواخت نسبت به مجرمین بر حذر بود و برعکس سعی کرد مجازات‌هایی که تعیین میشود باشد شخصیت مجرم منطبق باشد و بعبارة اخری در حقوق جزا سیستم عدم تساوی مجازات جایگزین سیستم تساوی گردد .

۳ - قاضی جزائی باید در صورت عدم تکافو دفاعات متهم رفع منقصت از آن بنماید . متهم فقیر و یا ضعیف و یا غائب اگر بیگناه باشند نباید در اثر عدم اقامه دفاع کافی محکوم گردند ؛ اصول محاکمات کیفری باید از قید تشریفات زائد رهایی بخشد

در احکام جزائی باید خطر اجتماعی مجرم مورد عنایت خاص قرار گیرد . مسئولیت اخلاقی که اساس احکام جزائی فعلی است واجد يك مفهوم ماوراء الطبیعه است و اندازه گیری آن دشوار میباشد . بعلاوه مسئولیت مستلزم آزادی و اختیار است و در سلسله اعمال انسانی نمیتوان قائل به اختیار شد . اصل مسلم و خوب ترتب معلول بر علت یکی از مبانی تحقیقات علمی است ؛ در علم الحیات و در علم الاجتماع و بالاخره در جهانی که انسان مظهر آن است همه چیز معلول علت میباشد .

در هر کشور عدالت گستری باید برای شخص مجرم و جامعه مفید باشد . تشخیص درجه زیانکاری و خطرناکی اشخاصی که گرفتار دستگاه عدالت میشوند باید یکی از هدفهای محاکمات کیفری قرار گیرد . اگر مقرر شود مسئولیت اخلاقی مجرم ضابطه برای تعیین مجازات او قرار گیرد اشخاص غیر عادی و ناقص الخلقه از لحاظ قوای دماغی که بیگناه محسوب میگردند و جنایتکاران سابقه دار که بدون داشتن قوه مقاومت به ارتکاب جرم سوق داده میشوند باید آزاد گردند در صورتیکه در زمره خطرناکترین

افراد برای جامعه بشمار می‌ایند .

۴ - موضوع دلائل یکی از مسائل بسیار دقیق و مهم امور جزائی است زیرا سرنوشت جزائی متهم از روی دلائل اقامه شده معلوم می‌گردد . دلائل متداوله عبارتند از : دلائل کتبی - اسناد و مراسلات - اعتراف - علائم مادی واقعه و بالاخره شهادت شهود . در بین دلائل فوق الاشعار علائم مادی واقعه که بمثابه شهادت صامت اشیاء محسوب میشود متقن‌ترین وسیله تشخیص است . اگر اشخاصی بدورغ گفتن ابتلاء دارند زبان اشیاء در صورت شناخت آن ، حقایق را افشاء میکند . نتایج حاصله از اثر انگشتان و تجزیه خون و آزمایش سموم بیش از اقرار در افشاء حقیقت قاطع می‌باشد بهمین جهت اطلاق بازپرس باید آزمایشگاه پلیس جنائی نیز باشد تا مشارالیه بتواند جرائم ارتكابی عصر حاضر را که بواسطه تحول تجارب و صنعت و وسائل حمل و نقل بیشتر آمیخته با مکر و حيله است کشف کند .

شهادت برعکس علائم مادی واقعه سست‌ترین ادله محسوب میشود زیرا یکدسته از شهود در اثر ضعف حواس و ناخوشیهای گوناگون و دسته دیگر بواسطه نداشتن تقوی و ملکات فاصله موجب گمراهی قضاة میشوند . برای نظارت گفتار شهود باید آنها را مانند متهمین تحت مطالعات جسمی و روانی قرار داد تا ضعف قوای مادی و دماغی و احساسات و کینه و عفاف آنها معلوم شود بعلاوه باید وضع اجتماعی آنها و محیط و نفی که در افشاء اظهارات خود دارند مورد توجه قرار گیرد .

۵ - داد خواهی جزائی نباید با اعزام شخص ضد اجتماعی به محبس خاتمه پذیرد مجرم باید پس از تحمل حبس و آزاد شدن ، تحت نظر بازپرس قرار گیرد تا اقدامات متکی بر دفاع اجتماعی بازپرس مؤثر واقع شود .

اگر قاضی بسرنوشت شخص محکوم در جوامع فعلی اندیشه نماید ناگزیر خواهد شد کمتر حکم محکومیت صادر کند زیرا محبوس پس از تحمل حبس در تمام دوران عمر در خود احساس حقارت میکند ؛ همه او را فاقد صفت انسانی و موجودی بین انسان و حیوان میدانند ؛ اگر برای تحصیل شغل باشخص مراجعه کند از او گواهی نداشتن سوء پیشینه خواستار می‌گردند و چون قادر بارائه چنین گواهی نیست او را طرد می‌نمایند و

محکوم نگون بخت ناگزیر بانتحار یا تکرار جرم میشود .

نیچه (۱) در کتابی که پس از مرگش چاپ شده چگونگی ادراک مجازات را در حقوق قدیم و فرق آنرا با ادراکی که در حقوق جدید میشود تشریح کرده است. در حقوق جزای قدیم مجازات موجب کفاره گناه و تصفیه روح آلوده محکوم میشده در صورتیکه در حقوق جزای جدید باعث فصیحت و بی آبرویی او میگردد . در جوامع فلی محکوم پس از تحمل مجازات دشمن جامعه میشود و یقین دارد که سایرین هم دشمن او هستند؛ افراد جامعه او را مانند جزای میپندارند و همواره از او دوری میکنند در صورتیکه انسان پس از ارتکاب جرم هر قدر هم جرم او شگرف باشد انسان محسوب میشود و سلب صفت انسانیت از او نمیگردد و اگر این حقیقت مورد قبول واقع شود دولت باید با تشبث به علوم جدیده او را برای زندگانی شرافتمندانه آماده کند برای او باید محیطی که کمتر تحریک آمیز باشد تهیه گردد و سعی شود پیوسته مشغول کار باشد و حتی بعضی از علمای جزا پیشنهاد کرده اند دولت او را مجاز سازد نام خانوادگی خود را تغییر دهد تا بتواند بدون احساس حقارت فعالیت نماید و زندگانی افتخار آمیزی که لوث اخلاقی او را بزدايد فراهم کند .

۶ - قاضی جزائی که عهده دار وظیفه خطیر میباشد علاوه بر خصائل اخلاقی و استقلال مطلق باید در امور جزائی واجد صلاحیت و تخصص باشد و به علوم تاریخ طبیعی جنائی انسان و روان شناسی و علم امراض دماغی و طب قانونی و پلیس علمی و علم الحیات معرفت داشته باشد ولی با وضع فعلی تشکیلات قضائی این تخصص بعمل نمیآید زیرا ممکن است در اثر ارتقاء رتبه ، شغل جزائی قضاة بشغل حقوقی تبدیل شود. در کنگره ای که در ۱۹۳۸ در رم منعقد شد پیشنهاد گردید مجازات کم جزائی مرکب از قاضی و یک عالم به علم الحیات باشد و این خود اهمیت علم الحیات را در تعیین شخصیت متهم میرساند. اگر کشورها نخواهند اشخاص دیگری غیر از قضاة در مجازات و اصدار رأی شرکت کنند باید برای امور جزائی قضائی را انتخابات نمایند که اطلاعات عمومی آنان بسیط باشد تا بتوانند به شخصیت کامل متهم و قوف یابند. در تایید همین منظور در

بعضی از ممالک، قضاة جزائی عده‌ای دستیار دارند که آنها را از وضع روحی و رفتار متهم در محیط فامیلی و حرفه مطلع می‌سازند.

۷- قضاة جزائی باید معلوم سازند که متهم تا چه حد برای جامعه خطرناک است. برای تعیین این موضوع باید در مقام مطالعه عکس‌العمل‌های متهم و خلق و سیرت او برآیند نامعلوم شود که اتهامات اتساییه به متهم در ترکیب شخصیت او اتفاقی و عرضی است یا عادی. قاضی باید چگونگی سیرت و منش شخصی را که در معرض قضاوت قرار گرفته معین کند و ملکات دائمی او را از عوارض اتفاقی و عرضی تفکیک نماید.

قاضی باید در ضمن دفاع اجتماعی و رعایت مصالح اجتماعی نحوه قضاوت خود را آمیخته با حقایق علمی و مقتضیات انسانیت کند؛ رفتار او در موقع قضاوت بسایند محکم و استوار باشد و در ضمن وحشیانه هم جلوه نکند.

در پیرو این قبیل ادراکات جدیده است که رفتار دادستانها نیز باید تغییر پذیرد. ضابطین عدالت باید در عین اداء وظیفه خوی لجاجت و عناد را از خود طرد کنند؛ باید در موقع دفاع منافع جامعه از نور دانش علوم جدیده استعانت جویند؛ خشونت و خشم خود را در موقع تنظیم و بیان ادعای نامہ تبدیل به اشتیاق درک و تشخیص حقیقت نمایند. همانطور که خشم طیب در موقع معاینه و مداوای مریض ناستوده است دادستانها هم باید در اداء وظیفه از جاده متانت و رزانت خارج نشوند.

۸- وکلای مدافع مانند قضاة و دادستانها باید در نحوه مدافعات خود قائل بتغییر و تحول شوند. امروز در قبال سماجت دادستان، بی‌قیدی و خون‌سردی و کیل مدافع وجود دارد، وقت آن فرا رسیده است که وکلای مدافع جزا معلوم جنائی معرفت داشته باشند تا با مدافعات علمی و متقن خود قضاة و دادستانها را ناگزیر سازند در تشخیص حقیقت از آنها تبعیت کنند. ابتکارات کانون و کلاء میتواند تا حدی اقدامات بطی دولتها را در ترمیم نقائص قضائی جبران کند.

با توجه بمسائل فوق‌الذکر امید میرود افق جدیدی در اجرای عدالت جزائی آغاز گردد.



جلد اول حقوق جنائی که از نظر خوانندگان میگذرد یک قسمت از یادداشت‌هایی است که نگارنده در موقع تدریس حقوق جزا در دانشکده حقوق تهیه کرده است و بقیه آن بخواست خداوند در مجلدات بعدی بچاپ خواهد رسید .

بیشتر مطالبی که در این مجموعه درج گردیده از کتاب استاد ارجمند خود دند بودو وابر (۱) که خدایش غریق رحمت کناد اقتباس شده است .

در بحث هر مطلب جزائی ، قوانین کشورهای که از لحاظ تدوین حقوق جزا شهرت بسزا دارند ذکر شده تا دانشجویانی که بر مسند قضاء مینشینند مبانی و اصول کلیچین آنرا در نظر گیرند و تا آنجا که میسر است در موقع اتخاذ تصمیمات قضائی آنرا اعمال نمایند .

نبوغ و عظمت یک قاضی وقتی هویدا میگردد که بهترین راه حل را برای تأمین دفاع اجتماعی و عدالت بکار برد زیرا مقدرات اجتماعی هر کشوری وابسته بطرز قضاوت اشخاصی است که مشعل عدالت آن کشور را در دست دارند . بنیان حیات کشورها وقتی سست و لرزان میگردد که دستگاه داد و عدل آنها به شایستگی انجام وظیفه نکند در اینصورت وخامت و تباهی جانفرسا این کشورها را فرا میگیرد و به پرتگاه نیستی سوق میدهد بنا بر این دانشجویانیکه بر سریر قضا تکیه خواهندزد و قضاة فعلی باید قدم‌دانی بر افرزند و بمنظور دلخراش فعلی خاتمه دهند تنها چیرگی و آزادی و عدالت گستری آنان است که میتواند سکان این کشور را در این دریای متلاطم بحران اخلاقی بکرانه نجات رساند و قربانگاه بیدادگری را به بهشت مینو تبدیل کند . ضمناً متذکر میشود که در تهیه این کتاب سعی شد حتی المقدور مطالب آن را بزبان ساده تحریر نماید تا در فهم آن اشکالی رخ ندهد و بهمین منظور بعضی اوقات ناگزیر گردید الفاظ ناصحیح را بجای الفاظ صحیح مانند لفظ «تمیز» بجای «تمییز» استعمال نماید :

درخاتمه لازم میداند از آقای هوشنگ کاتوزیان دانشجوی سال سوم که در
تنظیم یادداشتها و تدکیر نکته سنجیهای بخردانه و تهیه غلطنامه متحمل زحمات فراوانی
شده اند سپاسگزاری کند؛ ایشان در مدت چهار ماهی که تدوین این مجموعه بطول
انجامید از هیچگونه اهمی درینغ نکردند

عبدالحمین علی آبادی

با کمال خرسندی اظهار میشود که آقای ناصر برادر لیسانسیه حقوق
در تصحیح اغلاط چاپ دوم این کتاب از تحمل هیچگونه زحمتی
دریغ نکردند و بهمین جهت لازم میدانیم از مساعی ایشان
تشکر نمائیم

عبدالحسین علی آبادی

مقدمه

گفتار اول

کلیات

موضوع حقوق جزا - حقوق جزا حاوی قواعد و قوانینی است که اجراء مجازات را در کشور تنظیم و تنسیق میکند. جرائم و تخلفات ارتکابیه در صورت مجلسی که از طرف صاحب منصبان و مأمورین رسمی (ضابطین دادگستری) تنظیم میگردد قید میشود. این جرائم از لحاظ طبع قضائی متفاوت است و به نسبت شدت و ضعف قبح اجتماعی آن به جنایت و جنحه و خلاف تقسیم میشود. جرائم ارتکابیه اگر از لحاظ شدت و خفت مجازات بایکدیگر متفاوت است از حیث مبنای با منافع اجتماعی مشترک میباشد و همین جهت دولت در مقام تعقیب مجرمین بر آمده و مجازاتهای تعیین شده از طرف محکمه را به وقوع اجراء میگذارد. اگر چه غالب جرائم ارتکابی از قتل و سرقت منافع اشخاص خصوصی را جریحه دار میکند ولی تأمین اجراء مجازات با اشخاص زیان دیده نبوده و تنها دولت موظف با اجراء آن میباشد زیرا در غیر این صورت ممکن است اجراء مجازات صورت انتقام را بخود بگیرد.

طبع حقوق جزا - بجتهائی که فوقاً ذکر شد حقوق جزایکی از تقسیمات حقوق عمومی بشمار میآید زیرا از روابط جزائی اشخاص با دولت بحث میکند در صورتیکه بعضی دیگر از تقسیمات حقوق از قبیل حقوق مدنی و حقوق تجاری که روابط حقوقی اشخاص را پیش بینی میکنند در عداد حقوق خصوصی در میآید.

برای اینکه موضوع حقوق جزا کاملاً روشن گردد باید بدو آنرا از علوم مختلفه اجتماعی تفکیک کرد و سپس روابطی که بین حقوق جزا و علوم اجتماعی وجود دارد آشکار ساخت.

فرق بین حقوق جزا و علم اخلاق - حقوق جزا از علم اخلاق متمایز می باشد .
 اگر چه علم اخلاق مانند حقوق جزا از تکالیف افراد نسبت بیکدیگر بحث میکند
 ولی انحصار بآن ندارد و بهمین جهت چند قسم علم اخلاق وجود دارد : اول علم اخلاق
 مذهبی که موضوع بحث آن تعیین روابط انسان با خدای یکتا است در صورتیکه در حقوق
 جزا برای اشخاصی که در انجام تکالیف خود نسبت بخداوند سرباز میزنند مجازاتی
 پیش بینی نشده است . مثلاً حج یکی از ارکان اسلام است که در شرع در صورت جمع
 شرایط لازم الاجراء است و حقوق جزا هیچ ضمانت اجرا برای آن قائل نشده است .
 دوم علم اخلاق فردی است ، که از تکالیف انسان نسبت بخویشتن بحث میکند مثلاً در علم
 اخلاق فردی حالت مستی که موجب عدم صحت و اختلال مشاعر است نکوهیده شده
 در صورتیکه در حقوق جزا برای حالت مستی تا وقتیکه موجب اختلال نظم عمومی نباشد
 مجازاتی معین نشده است ؛ همچنین در علم اخلاق فردی خود کشی شدیداً نهی گردیده
 ولی در حقوق جزا برای انتخار کننده و معاون او ابداً مجازاتی پیش بینی نشده است . سوم
 اخلاق اجتماعی است که از تکالیف انسان نسبت به هم نوع خود بحث میکند این تکالیف
 دو قسم است یکی تکالیف مربوط باحسان و نیکو کاری و دیگر تکالیف مربوط به داد و
 عدالت . حقوق جزا هر گز موجبات حتمیت اجرا ، قسمت اول را که صرفاً جنبه اخلاقی
 دارد فراهم نمیسازد و نسبت به قسمت دوم یعنی وظایف مربوط به عدالت که از طرف
 وجدان با انسان تلقین میگردد ، حقوق جزا تنها آن قسمتی را که تخلف و سرپیچی از آن
 موجب اختلال شدید جامعه میشود پیش بینی کرده و تعیین مجازات مینماید ، و اگر غیر
 از این بود تعداد جرائم قانون جزایی نهایت زیاد میشد و موجب مداخلات غیر قابل
 اغماض دولت در زندگانی اشخاص میگردد .

از طرفی باید بخاطر سپرد بعضی امور هستند که از طرف علم اخلاق منع نگردیده
 در صورتیکه حقوق جزا از جهت صیانت نظم اجتماعی مرتکبین آنها را قابل تعقیب میداند
 مثل جرائم خلافی .

برای مقایسه حقوق جزا و علم اخلاق بعضی آنها بدو دایره که مرکز واحد
 داشته باشد تشبیه کرده اند در صورتیکه طبق تشریحات بالا این مقایسه قابل انتقاد

میباشد و بهتر است علم اخلاق و حقوق جزا را بدو دایره که یکدیگر را قطع مینمایند تشبیه کرد. از تشبیه اخیر بخوبی آشکار میگردد که حقوق جزا و علم اخلاق هر يك مانند دو دایره متقاطع دارای يك سطح مشترك و يك سطح اختصاصی می باشند.

فرق بین حقوق جزا و حقوق مدنی - حقوق جزا را نباید با حقوق مدنی اشتباه کرد. بعضی معتقدند وظیفه حقوق جزا این است که اجراء مقررات مدنی را تضمین کند. این ادعا صحیح بنظر نمیآید زیرا حقوق جزا هم مانند حقوق مدنی بذاتیه ایجاد تکالیف برای اشخاص کرده و یا آنرا توصیف و تبیین میکند. دستورهای مربوط بر عایت جان و سلامت افراد که در قانون جزا پیش بینی شده در عداد تکالیفی است که بر اشخاص تحمیل میگردد. باید از نظر دور نداشت که حقوق مدنی در بعضی موارد خاصیت تضمین اجراء حق را دارد مثلاً اگر مدیون حاضر با اجراء تعهد خود نشود طبق قانون مدنی محکوم بتأدیه خسارت میشود در اینصورت واضح است که محکومیت بتأدیه خسارات ناشیه از عدم انجام تعهدات یکی از تدابیر اجراء آن بشمار میآید که دامنگیر متخلفین از وفاء تعهد میگردد.

جبران خسارات از موضوعات مشترک که بین حقوق جزا و حقوق مدنی میباشد، با این تفاوت که حقوق مدنی خسارات شخصی را جبران میکند در صورتیکه حقوق جزا پیوسته خسارات اجتماعی و دسته جمعی را مطرح نظر قرار میدهد و بهمین جهت حقوق مدنی یکی از شعب حقوق خصوصی و حقوق جزا یکی از شعب حقوق عمومی بشمار میآید.

رابطه بین حقوق جزا و حقوق مدنی - اختلافات موجوده بین حقوق جزا و حقوق مدنی نباید این فکر را بخاطر خطور دهد که بین ایندو رشته هیچ رابطه وجود ندارد. امکان تعقیب خسارات ناشیه از وقوع جرم در دادگاههای مدنی میرساند که بین حقوق مدنی و حقوق جزا روابط بسیار نزدیک وجود دارد. مطالعه آیین دادرسی کیفری مبرهن میسازد که بین تعقیب مدنی و تعقیب جزائی همبستگی زیادی وجود دارد و همین موجب شده است که حقوق جزا و حقوق مدنی در یکدیگر نافذ و مؤثر واقع شوند.

رابطه حقوق جزا با علم اخلاق - رابطه بین حقوق جزا و علم اخلاق آشکار است زیرا هر قدر قبح و مباحیت عمل ارتكابی با اصول اخلاقی زیادتر باشد، بهمان نسبت مجازات آن سنگین تر است. در هر کشوری تعداد جرائم متناسب با اخلاق و آداب آن جامعه میباشد بهمین جهت در بعضی ممالک که اخلاق مربوط به توالت و تناسل بیشتر رعایت میگردد مجازات اعمال منافی آن افزون تر میباشد. اخیراً در ایتالیا نظر جدیدی پیدا شده که طبق آن باید نقش اخلاق در حقوق جزا وسعت یابد.

رابطه حقوق جزا با سایر علوم اجتماعی - حقوق جزا با سایر علوم اجتماعی مخصوصاً حقوق عمومی روابط محکم دارد. حقوق جزا با حقوق اساسی از لحاظ تعقیب وزیران ارتباط دارد. حقوق جزا با حقوق اداری که یکی از رشته های حقوق عمومی است نیز رابطه دارد. طبق عقیده آنریکو فری (۱) برای اینکه مبارزه با جرائم ارتكابییه مؤثر واقع شود باید قبل از وقوع جرم تدابیری اندیشید و آنرا به موقع اجراء گذارد برای تأمین این نظر حقوق اداری نقش مهمی را حائز میباشد.

علوم که به حقوق جزا کمک میکنند - غیر از علوم قضائی علوم اجتماعی دیگری هستند که به حقوق جزا کمک شایانی میکنند و شناسائی آنها برای متخصصین در حقوق جنائی مفید میباشد.

الف. علوم جنائی (۲) - علوم جنائی عبارت از رشته های مختلفه زیر میباشد:

- ۱ - تاریخ طبیعی جنائی انسان (۳) که موضوع آن مطالعه خصوصیات شخص مجرم از لحاظ علم تشریح و علم وظائف الاعضاء است. آغاز این علم در اواسط قرن نوزدهم میباشد و پس از بروز نظر لمبروز و دامنه آن توسعه پیدا کرده است.
- ۲ - معرفت النفس جنائی (۴) که موضوع آن تجزیه و تحلیل اندیشه و روحیه مجرمین میباشد.

۳ - علم طب دماغی (۵) که اندیشه و روحیه مجرمین را از لحاظ علم امراض مطالعه میکند. سه رشته بالا از علل شخصی که در شخص مجرم وجود دارد بحث میکنند.

1-Enrico Ferri

2- Criminologie .

3- Anthropologie erminille .

4- Psychologie criminelle .

5- Psychiatrie ou médecine mentale

۴- علم الاجتماع جنائی (۱) که موضوع آن بحث از عوامل اجتماعی جرم میباشد.

۵ - علم آمار که راجع به طبع جرم و تعداد جرائم و مجرمین و سن و جنس و سوابق قضائی آنها اطلاعات نفیسی بدست میدهد .

مجموعه این علوم را علوم جنائی مینامند و از تعریفات بالا مسلم میگردد که موضوع آن مطالعه جرم از لحاظ يك حادثه شخصی و اجتماعی میباشد .

ب - جرم یابی (۲) - در علوم جنائی بیشتر اهتمام میشود که در اطراف جرم و علل وقوع آن مطالعه شود در صورتیکه موضوع جرم یابی بحث در اتخاذ وسائل برای جلوگیری از وقوع جرم میباشد . علم جرم یابی متضمن رشته های زیر میباشد :

۱ - فن پیمائی جنائی یا علم اندازه گرفتن قسمت های بدن انسانی (۳) که در ۱۸۸۰ از طرف دکتر برتین (۴) فرانسوی تاسیس شده است ؛ موضوع آن تشخیص هویت مجرم از روی بعضی تناسبات بدنی و علائم ظاهره و جای زخم ملتحم شده در شخص مجرم میباشد .

۲ - طب قانونی (۵) که موضوع آن مذاقه در آثار محل وقوع جرم و یا شخص مجنی علیه میباشد . با کمک طب قانونی میتوان نسبت به کیفیت ارتکاب جرم و هویت فاعل جرم اظهار عقیده صحیح نمود .

۳ - پلیس علمی (۶) که موضوع آن کشف طرق مؤثر برای پیدا کردن مجرم و بازداشت آن میباشد .

مجموعه این رشته ها علم جرم یابی را تشکیل میدهد و موضوع آن تعیین وسائل مبارزه با وقوع جرم یعنی اتخاذ يك سیاست جنائی میباشد .

فائده تحصیل حقوق جزا - تحصیل حقوق جزا از نقطه نظر تاریخی خیلی سودمند میباشد و وقتی پیدایش ملتی را در نظر میگیرند معلوم میشود قدیمی ترین قوانینی که وضع میشود قانون جزا است زیرا در آغاز تمدن دولتها با تهدید اعمال مجازات ،

1- Sociologie criminelle .

2- Criminalistique .

3- Anthropométrie criminelle .

4- Bertillon .

5- Médecine légale .

6- Police scientifique .

قدرت و صولت خود را تحکیم مینمایند و به همین جهت حقوق جزا بمنزله پرتوی از وضع اخلاقی و اجتماعی ملتی بشمار میآید .

بعضی ها مدعی هستند که با ترقی تمدن مجازاتهای مدنی جای گزین مجازاتهای جزائی میگردند و تاریخ حقوق جزا پیوسته در حال نسخ میباشد در صورتیکه مشهودات عصر حاضر نشان میدهد که این ادعا مقرون به حقیقت نیست. در زمان پر آشوب معاصر شماره جرائم رو بتزاید است مخصوصاً در جوامعی که فرهنگ علمی و اخلاقی آن خیلی لطیف شده باشد، جرائم جدیدی از قبیل ترك خا نواده و معاملات نامشروع پیش بینی شده است . بعلاوه مجازاتهای جزائی در مورد قوانین اجتماعی و مالی دو بفرزونی گذارده است .

در حقوق جزا بجای اینکه تجریدهات بیجان و خشك در معرض نمایش گذارده شود، طبع درونی انسان مجسم میگردد. در دعوای حقوقی روی مبانی استدلال منطقی دعوی قطع و فصل میشود و دادرس مجال شناسائی شخصیت اصحاب دعوی را ندارد در صورتیکه در نظر علمای حقوق جزا مسلم است که رسیدگی بدعوی جزائی وقتی رضایت بخش میباشد که دادرس به شخصیت متهم نفوذ کرده اطلاعات وافی از او پیدا کند زیرا وقوع جرم علامت و مظهر يك شخصیت خطرناك برای جامعه میباشد و باید جامعه را از عواقب آن ایمن ساخت .

حقوق جزا از نظر اهمیت منافعی که تأمین میکند والاتر از سایر رشته های حقوقی است . در دعوای حقوقی منافع مالی افراد مطرح میشود در صورتیکه در دعوای جزائی آزادی و شرافت و جان اشخاص در معرض مخاطره قرار میگیرد .

گفتار دوم

بحث تاریخی و فلسفی راجع به مبنای مجازات

تحقیق در علت مجازات - قبل از اینکه وارد بحث در حقوق جزا شویم شایسته است از یک موضوع مقدماتی یعنی علت مجازات گفتگو نماییم .

در قبال سؤال چرا مجازات مینمایند پاسخ داده اند که برای دفاع جامعه مجازات بعمل میآید و در واقع حمایت منافع اجتماعی را اساس مجازات قرار داده اند .

این پاسخ کافی بنظر نمیآید، زیرا اگر حمایت منافع اجتماعی اساس مجازات محسوب شود باید توجه داشت که یگانه اساس نمیباشد. همانطور که دور کهایم (۱) در کتاب معروف خود باسم و تقسیم کار (۲) با ثبات رساننده است عکس العمل جزائی نسبت به مجرم صرفاً روی منافع اجتماعی نیست بلکه بیشتر برای تسکین احساسات عمومی که در اثر ارتکاب جرم آشفته گردیده میباشد مثلاً اگر جرم پدر کشی در نظر گرفته شود تنها ملاحظات مبتنی بر وفایده کافی نیست که سیاست جنائی سخت قوانین جزائی بعضی از ممالک را در اینخصوص توجیه کند پدر کشی از نقطه نظر اجتماع مخوفتر از قتل معمولی نیست بلکه برعکس خطر سرایت آن کمتر است زیرا حس محبت فرزندان نسبت به پدر که پیوسته در قلب هر انسانی بودیعت گذارده شده غالباً مانع از شیوع چنین جرمی است بنابراین اساس شدت مجازات جرم پدر کشی بیشتر مبتنی بر رعایت موازین اخلاقی است نه منافع اجتماعی .

تشخیص مقصد غائی و نهائی مجازات از مقصد آنی آن - اگر حمایت منافع اجتماعی را مقصد مجازات بدانیم باید آنرا مقصد غائی مجازات تلقی کنیم زیرا برای رسیدن باین منظور باید وسائلی را قبل اختیار نمود. این وسائل عبارتند از ترهیب عمومی - اصلاح مجرم - طرد مجرمین غیر قابل اصلاح . بنابراین باید گفت که منظور از

سه گانه فوق مقصد آنی مجازات میباشد و بالنتیجه ما را به مقصد غائی و نهائی حمایت جامعه میرساند. از این مقدمات معلوم میشود که مجازات وظایف مرکبی دارد که برای مطالعه و تحقیق آن بهتر است با دوار تاریخی مراجعه نمود زیرا در هر يك از این ادوار اهمیت بعضی از این وظایف بیشتر مطرح نظر بوده است. برای تسهیل امر و مشاهده تحول مجازات ادوار تاریخی را به سه قسمت تقسیم مینمائیم: دوره قدیم - دوره انقلاب کبیرفرانسه و امپراطوری آن - دوره معاصر.

دوره قدیم

غالباً گفته شده است که حس انتقام منشاء و مأخذ مجازات میباشد. این قضاوت شاید بیشتر مبتنی بر ملاحظات روان شناسی باشد تا تحقیقات تاریخی زیرا وقتی جرمی ارتکاب میشود و به شخصی گزند و آسیب وارد میآید اولین حسی که در قلب انسانی ظاهر میشود حس بغض و کینه است. گرچه این نکته سنجی صحیح است ولی باید ملاحظات زیر بر آن افزوده شود:

در تمدنهای کهن هندو و مصر مجازات و شکنجه از طرف قوه اجتماعی اعمال میشده و از افکار مذهبی سرچشمه میگرفته است.

در جوامع عقب افتاده مانند جمعیتهای وحشی یونان يك قدرت متشکل در درون خانواده وجود داشت و آن قدرت پدر خانواده بود. پسر بی ادب که حرمت پدر و انگاه نمیداشت و یا زن بدکار نزد رئیس خانواده مها که میشدند و سپس اعدام میگرددند و یا از قبیله طرد میشدند اجراء مجازات در حضور اعضاء خانواده صورت میپذیرفت. بدین ترتیب حق انتقام از شخص مجنی علیه بر رئیس خانواده منتقل گردید.

اجرای انتقام در روابط بین گروههای اجتماعی - انتقام در روابط بین قبایلی که تابع يك قدرت مشترك نبودند بشدت رایج بود. وقتی يك گروه غارتگر قبیله را تاراج میکردند افراد قبیله غارت شده ناگزیر بودند غارتگران را تعقیب کرده از آنها انتقام کشند و در اردوی آنها ایجاد هول و هراس نمایند. در این عهد انتقام بین قبایل مانند مالکیت آن زمان دسته جمعی بود. جنگ بین این قبایل منتهی باین میشد که قبیله مغلوب قلع و قمع شود و یا مبلغی بعنوان غرامت برای جبران خسارات وارده از طرف قبیله مغلوب تأدیه شود.

زمانیکه این قبائل بایکدیگر مزوج شده و تشکیل شهر دادند و يك قدرت مرکزی بوجود آمد، مفهوم انتقام از بین نرفت بلکه جای خود را به تعقیب مذهبی و تعقیب اجتماعی داد. عبارت دیگر باید گفت که حکومت مرکزی بلافاصله حق انتقام را نسخ نکرد بلکه با استفاده از قدرت و نفوذ خود آنرا ملایم و تعدیل نمود.

قانون قصاص (۱) - در آغاز امر قوه حاکمه بوسیله قانون قصاص حدی برای انتقام معلوم کرد. نظیر قانون قصاص در قانون هامورابی (کلده) و احکام موسی و قانون الواح دوازده گانه رومیان قدیم وجود داشت. برای ما ممکن است این قانون و حشیانه بنظر آید ولی اگر وضع زمان قبل از قانون قصاص در نظر گرفته شود مسلم میگردد که تصویب این قانون بمشابه پیروزی تمدن بر بربریت میباشد.

بعدها که قوه حاکمه قدرت خود را تحکیم کرد مقرر گردید قبیله مقصر، متجاوز را به قبیله ستم دیده تسلیم نماید (۲) تسلیم متجاوز به قبیله مظلوم در حقوق جزای یونان قدیم و حقوق رومیان متداول شد و موجب گردید که مسئولیت دسته جمعی خانواده به مسئولیت شخصی مقصر تبدیل گردد.

رژیم سازش اختیاری و اجباری - یکی از وسایل دیگر برای محدود ساختن انتقام، طریقه سازش بود. مصادر اجتماعی طریقین را بسازش دعوت کرده و تکلیف میکردند بدلیخواه مبلغی بعنوان جبران خسارت مجنی علیه معین کنند. میزان خسارت که در ابتدا نرخ آن از طرف اصحاب دعوی باتفاق تعیین میگردد بعدها از طرف قانون پیش بینی شد. از این قبیل تعرفهها در قانون الواح دوازده گانه (۳) و قانون فرانسالین (۴) دیده میشود و چون در آن زمان ارزش جان انسانی با اختلاف ملیت و اختلاف طبقاتی تفاوت داشت تعرفه جبران خسارت از بابت قتل يك آزاد و يك برده مختلف بود.

علاوه بر تعیین میزان خسارات وارده باشخاص خصوصی، قوه حاکمه مبلغی هم برای مداخله خود باسم فردم (۵) معین کرد چنین تعرفه هائی در حقوق ژرمانیک و قوانین عهد فرانک نیز وجود داشت.

1 - La loi du talion.

2 - Abandon noxal.

3 - La loi des XII tables.

4 - Francs salien.

5 - Le fredum

وضع جرائم عمومی - آخرین تحولی که بوقوع پیوست وضع جرائم عمومی از طرف قوه حاکمه میباشد. جرائم عمومی جرائمی بود که به منافع اجتماعی خلل وارد میآورد. قوه حاکمه حق تشخیص و رسیدگی و تنبیه این قبیل جرائم را بخود اختصاص داده بود. مثلاً در یونان در عهد سلان (۱) سرقت يك جرم عمومی تلقی میشد و تنهادر دولت بود که برای مجازات اعمالیکه به مالکیت لطمه وارد میآورد اقدام میکرد. برعکس قتل يك جرم خصوصی بشمار میآمد و تعقیب قاتل حق وراثت مجنی علیه بود ولی در رم طبق قانون الراج دوازده گانه، قتل يك جرم عمومی محسوب میشده است. تعداد جرائم عمومی در رم در پایان جمهوری و آغاز امپراطوری افزایش یافته بود. در قانون سالیک هم جرائمی بودند که مجازات جرائم عمومی را داشتند مانند جرم پدر کشی و قتل فرزندی، مجازات ایندو جرم اعدام بود. اینک باید دید که در موقع وقوع جرم مبنای فلسفی جایگزین شدن قوه حاکمه بر مجنی علیه چیست ؟

اثر افکار مذهبی در مجازات - از موقع انتشار کتاب معروف فوستل دو کولانژ (۲)

باسم « تمدن کهن » (۳) مسلم گردید که سلسله افکار مذهبی مشترك بین شهرهای باستانی موجب وحدت و اتصال آنها گردیده است خیلی از مقررات هم مخصوصاً مقررات جزائی معلول و مرهون همین افکار مذهبی بوده است.

با ظهور مذهب مسیح نظرات اخلاقی، آمیخته با افکار و ادراکات مذهبی گردید. افکار و آرمانهای اخلاقی قبل از مذهب مسیح هم وجود داشت ولی مخصوص فلاسفه بود. این مسئله از تصنیفات افلاطون آشکار میگردد. مذهب مسیح نظرات اخلاقی و افکار مذهبی را که قبلاً مشخص از یکدیگر بودند با یکدیگر مزوج کرده و مفهوم کفار را از گناهان را داخل حقوق جزا نمود. دادگستری کلیسا که از قرون وسطی وجود داشت تقویت شد، صلاحیت محاکم مذهبی توسعه یافت و علاوه بر جرائم مذهبی به جرائمی که نظم اجتماعی را مختل میساخت رسیدگی مینمود.

1 - Solon.

2 - Fustel de Coulanges

3 - La cité antique.

در اثر اهمیت رحم و نیکوکاری که از اصول حیات بخش مذهب مسیح بشمار میآید، فکر تهذیب و اصلاح مجرم ضمیمه فکر کفاره شد و این مسئله علت خفت مجازاتهایی را که مجاکم مذهبی تعیین میکردند توجیه مینماید کما اینکه ضربالمثل معروف «کلیسا از خون نفرت دارد» مبین این معنی است. اهمیتی که در قرون وسطی به حبسهای انفرادی که در صومعهها بصورت بازداشت صورت میگرفت میدادند معلول افکار مذهب عیسی بود زیرا معتقد بودند که تنهایی و انزوا و تجرید از خلق موجب میشود که انسان سربه جیب فکرت فرو برد و از اعمال نکوهیده خود با آه و تحسر انگشت ندامت بگذرد.

عهد جدید و تفوق قدرت سلطنت و نتایج حاصله از آن - پس از یک سلسله مبارزات بین قدرت مادی و قدرت مذهبی بالاخره قدرت اخیر شکست خورد و بالنتیجه موارد صلاحیت مجاکم مذهبی تقلیل یافت و بر صلاحیت مجاکم سلطنتی افزوده گردید و در همین اوان یک عدالت جزائی جدید که اصول و خصائص آن از طرف مقررات قانونی و آراء قضائی و عقاید علمای حقوق ریخته شد پیدا گردید.

از لحاظ نهضت عقیدتی در ایتالیا، در سدههای پانزدهم و شانزدهم عقاید جدیدی در حقوق جزا بمنصه ظهور رسید که اعتبار آن قائم بر سنت و متون پانداکت (۱) رومیها بود.

در ایتالیا از بین علمای جزائی این عصر باید اشخاص زیر را اسم برد:
 هیپولیت دو مارسیگلی (۲) صاحب کتاب «آئین عملی علوم جزائی» (۳).
 ژولی موس کلاروس (۴) صاحب هفت جلد تصنیف باسم «قواعد» (۵).
 این مصنفین از جهت دقت و نکته سنجی در مباحثات، خیلی معروف بوده و همواره مجازاتهای شدید را میستوده اند.

در اتریش شوارتسن برگ (۶) که سبب و الهام دهنده کتاب کارولین (۷) بود این

1 - Pandectes.

2 - Hyppolyte de Marsigly.

3 - Pratique des Sciences Criminelles.

4 - Julius Clarus.

5 - Préceptes.

6 - Schwarzenberg.

7 - Caroline.

کتاب و حقوق رومی اساس حقوق عمومی ممالک آلمانی نژاد میباشند.

در آلمان کارپ تسووا (۱) صاحب تصنیف معروف باسم «پراکتیکا نووا» (۲) میباشند که پیشرفت روزافزونی در اروپا پیدا کرد.

در هلند (۳) دامپودر (۴) مصنف «آئین جزائی» (۵).

در اسپانی کوواریویاس (۶) که در قرن شانزدهم استاد در شرایع مذهب مسیح در سالامیک بود.

تصنیفات جزائی کشور فرانسه در این عهد ناچیز بود. فقط از بعض مفسرین رسوم و عادات، قطعاتی بیادگار باقی مانده از این قبیل هستند بومانوار (۷) صاحب عادات بوو آزیس، (۸) «بوتلی» (۹) صاحب «سم وورال» (۱۰).

در قرن شانزدهم دو نفر بنام «پیئر آیرولت» (۱۱) و «دوما» (۱۲) در آئین دادرسی کیفری زحمات فراوانی متحمل شدند. در قرن هیجدهم سه شخصیت مهم بنام ژوس (۱۳) و روسودولا کمب (۱۴) و مویارد و گلان (۱۵) صاحب فروض علمی در حقوق جزای عهد استبداد بودند.

در تمام این نوشتهها پایه حقوق جزا بر انتقام اجتماعی استوار گردیده است و آرگو (۱۶) هم در یکی از کتابهای خود در این باب چنین نوشته: «اجرای انتقام در موقع ورود خسارت ممنوع است و تنها پادشاه است که بوسیله صاحب منصبان خود میتواند آنرا اعمال نماید».

از لحاظ نهضت تقنینی مساعی مبذوله در این زمان معطوف آئین دادرسی کیفری بوده و مصوبات جزائی آن انحصار داشته به بعض مقررات جزائی مقطع از قبیل مقررات

1 - Carpzova.

2 - Practica nova imperiales saxonica terum criminalium.

3 - Pays-Bas

4 - Damhouder.

5 - Pratique criminelle.

6 - Covarruvias.

7 - Beaumanoir.

8 - Coutumes de Beauvoisis

9 - Boutellier.

10 - Somme rurale.

11 - Pierre Ayrault.

12 - Domat.

13 - Jousse.

14 - Rousseau de la combe

15 - Muyard de Vyuglans.

16 - Argou